

سرنوشت روح پس از مرگ به روایت مانویت و اهل حق

محمود آتشیار^۱

مسعود احمدی افزادی^۲

علیرضا ابراهیم^۳

زهرا ابراهیمی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰

چکیده:

در مانویت روح پس از مرگ به دیدار داور دادگر می‌رود و کردار او را در دنیا می‌سنجد و در نتیجه یا به بهشت نو می‌رود یا دچار تولد مجدد و بازگشت دوباره به زندگی می‌شود یا به دوزخ می‌رود. در اهل حق و بنابر اصل دونالدون، جسم شخص متوفی از بین رفته و روح او بر حسب اعمالش به جسم دیگر حلول می‌نماید و لذا مرگ و فناء جسم به منزله تعویض لباس و جامه است. در مانویت نیز انسان دچار تناسخ می‌شود. به لحاظ محدودیت سیر تناسخ، هم مانویت و هم اهل حق معتقد به تناسخ محدود هستند که در مانویت تا رهایی کامل روح از جسم ادامه دارد و در اهل حق باید ۱۰۰۱ دون را سپری کند. در مانویت و اهل حق جوهره تناسخ پذیر، روح است. مبدا تناسخ در دین مانوی از انسان شروع می‌شود و در اهل حق مبدا تناسخ، به صورت تکاملی است یعنی از جامد شروع می‌شود. مقصد تناسخ در بین مانویان و اهل حق بستگی به اعمال گذشته دارد. از نظر انتقال مکانی، مانویت و اهل حق قائل به تناسخ در همین جهان مادی هستند. در سیر تناسخ، هر دو دین قائل به تناسخ صعودی و نزولی هستند که بستگی به اعمال گذشته متوفی دارد. فاصله میان دو زندگی در مانویت وجود دارد که انسان پس از مرگ به دیدار داور دادگر می‌رود. در این زمینه در اهل حق اختلاف نظر است که برخی اعتقاد به برزخ و فاصله میان دو زندگی دارند و برخی می‌گویند بلافاصله بعد از مرگ روح به کالبد جسم دیگر می‌رود.

کلمات کلیدی: تناسخ، دونالدون، مانویت، اهل حق

^۱. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲. استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

masoodahmadiafzadi@gmail.com

^۳. استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. alirezaebrahim90@gmail.com

^۴. استادیار گروه ادیان و عرفان، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. zha.ebrahimi@gmail.com

مقدمه:

ما می خواهیم در این مقاله به بحث درباره سرنوشت روح بعد از مرگ در مانویت و اهل حق پردازیم. با مطالعه ای که در این زمینه انجام دادم، هیچ کتابی یا مقاله ای با این عنوان پیدا نکردم و برای اولین بار در این مقاله سعی شده است که به این موضوع پرداخته شود تا در این باره اطلاعات مختصری داده شود. مقدمه ای برای تحقیقات بعدی شود. در این مقاله برای روشن شدن بحث درباره هستی شناسی مانویت و اهل حق و جهان بینی مانویت و اهل حق با زرتشت. دین گنوسی و اجزای وجودی انسان و هدایت انسان و جامعه انسانی و مرگ و مناسک مربوط به آن و نجات شناسی از طریق مناسک و منجی و بهشت در مانویت و اهل حق می پردازیم و در آخر مقایسه ای کوتاه انجام خواهیم داد.

هستی شناسی مانویت:

در هستی شناسی مانوی، ثنویت خیر و شر وجود دارد و هر دو ازلی و ابدی هستند و آغازی ندارند و خود آغاز همه چیزند. مانوی، خدای بزرگ یعنی سرچشمه خیر را اهورامزدا نمی داند. بلکه مانی هوشمندانه با کمک گرفتن از عقاید گروهی موثر از زرتشتیان و به منظور وفق دادن عقاید خود با باورهای زرتشتی-زروانی، خدای بزرگ را در هستی شناسی و جهان بینی خود زروان نامید. (محمدی ملایری، محمد، ۸) در اسطوره مانوی، آفرینش مادی بهانه ای برای بازگرداندن نور به جایگاه اولیه خود است. کسانی که در آفرینش دخیل هستند در حد ایزدان مانوی هست نه پدر بزرگی یا زروان. آنچه آفریده شده اصلش از وجود دیوان است پس هرگز آنچه آفریده شد پاک نیست و با الودگی اختلاط دارد. همین دیدگاه های متفاوت در مورد اصل آفرینش مادی تاثیر مستقیمی بر نگاه پیروان مانوی نسبت به جهان مادی و شیوه زندگی مانویان دارد. (شریفی، یاسر، ۶۷) آموزه رستگاری مانوی مبتنی بر دانش و معرفت است. دین مانوی، همانند همه جنبش های گنوسی، دانش را مایه نجات آدمی می داند و این نجات از راه پیروزی نورنیکو بر تیرگی شرور به دست می آید. معرفت از طریق دانش به رستگاری منجر می شود که در آن، انسان تشخیص

ریشه های جهان بینی مانویت در ادیان زرتشتی و گنوسی:

می دهد که روحش پاره ای از نور و با خدای متعال هم گوهر است. (اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۲۲)

تشبهات بین زرتشتی و مانویت عبارت از ۱- ایزدان ۲- ظلمت و نور ۳- تن و روان.

۱- ایزدان:

زروان در زرتشتی و مانویت: در اساطیر زرتشتی، زروان است که سبب افرینش نیکی و بدی یا هرمزد و اهریمن می شود که با توجه به عهدش در سپردن سلطنت جهان به فرزند نخست، شهریاری را نه هزار سال به اهریمن بخشید در این مانوی، زروان نقش شهریار جهان روشنی را ایفا می کند. حاکم سرزمین تاریکی، دیو آز است. ایندو جدا بودند تا روزی که آز، جهان روشنی را می بیند و خواهان آن می شود. (قلی زاده، خسرو، ۲۴۰)

اناهیتا و مادر زندگی در این زرتشتی و مانوی به عنوان خدایانی شناخته می شود که نماد زایش هستند. به گونه ای که پیدایی نسل و به وجود آمدن انسانها به حضور ایندو ایزدان صورت می گیرد. (عفیفی، رحیم، ۴۳۱)

کیومرث و هرمزدیغ، هر دو فرزندان خدا هستند که به عنوان نماد نخستین انسان خلق و خوانده شدند تا به یاری افریدگارشان، با اهریمن بستیزند. (وامقی، ایرج، ۶۰)

میترا و مهرایزد: در دین زرتشت میترا از اهمیت بالایی برخوردار است. میترا ایزد جنگ است و مهمترین کارکردش نابودی بدن است. مهرایزد در مانویت، نجات دهنده هرمزدیغ و افریننده کیهان مادی است. مهرایزد مامور نابودی بدن و همراه و یاری گر پاره های نور در این مانی است. (عفیفی، رحیم، ۶۲۵، ۶۲۴)

امشاسپندان و امهرسپندان مجموعه ای از فرشتگان را شامل می شود. در متون مانوی مقصود از واژه امهرسپندان، پنج فرزند هرمزدیغ است. امشاسپندان در دین زرتشتی، برای حفاظت و دفاع از پاکی و راستی در برابر وجود اهریمن و دیوان است. (الیاده، میرچاده، ۱۰۸)

بهمن و نرجمیگ را از انرو مقابل هم قرار می گیرند که زرتشت و مانی، پیام وحی را از این دو فرشته دریافت می کند. (منظر، محمد، ۱۱۰)

دئنا در زرتشتی عبارت از یکی از نیروهای پنجگانه ادمی است، که در انسان به ودیعه گذاشته شده تا پیوسته ادمی را از نیکی و بدی کارهایش آگاه گرداند. دوشیزه روشنی از ایزدان این مانوی است که کارکرد ویژه او بازگرداندن نور ر بوده شده به دست دیوان است. (عفیفی، رحیم، ۵۱۹)

دیو آز در مانویت و زرتشتی: در مانویت، آز به عنوان اصل بدی ظاهر می شود. او خود را در سه صورت متجلی می سازد. بخاطر حرص، که چشم انسان را به روی سرنوشت ماوراء الطبیعی اش می بندد. (قادری، تیمور، ۹۶) در دین زرتشتی دیو آز در سه جنبه اشکار است: منحرف ساختن انسان از سرنوشت ماوراء الطبیعی اش، حرص و طمع. این رذیلت اخروی، به عنوان حرص و طمع فهمیده می شود و در متون زرتشتی نقش عظیمی را ایفا می کند تا در متون مانوی. (زئر، ار-سی، ۲۷۰، ۲۷۱)

۲- ظلمت و نور:

یکی از مباحثی که از این زرتشتی، وارد این مانویت شده است، بحث نور و ظلمت یا خیر و شر است. بر اساس این زرتشت، نور و ظلمت یا اهورامزدا و انگره مینو دو همزاد که دارای یک پدر هستند و آن پدر، زروان است. در این مانوی که اشکارترین و واضح ترین دین ثنوی است. چنانکه مشخص ترین اصل آن اعتقاد به دو مبدا و دو مصدر ازلی و ابدی یعنی نور و ظلمت که در سه دوره گذشته، حال و آینده است. نور و ظلمت در آغاز و قبل از خلقت عالم، جدا و منفک از همدیگر بودند. این زمان را دوره انفکاک مطلق نور و ظلمت می نامیدند. در دوره گذشته در عالم نور؛ نظم، صلح، فهم، سعادت و سازش برقرار بود. (باقری، عباس، ۹۷)

۳- تن و روان:

در دین زرتشت، وجود انسان از تن و روان تشکیل شده است. تن و جسم پس از مرگ از بین می رود. روان که همان روح است، باقی می ماند دین مانوی آموزه تن و روان را از دین زرتشت اقتباس کرده است. (عقیقی، ایرج، ۵۲۱)

انسانشناسی گنوسی در مانویت

در دین مانی، اعتقاد به دو اصل جاودانی نور و تاریکی وجود دارد. جهان کنونی از کنش و واکنش های میان این دو تشکیل شده است. (البری، ار-سی، ۱۱۵) همه اینها بی تردید، باورهای گنوسی است و مفهوم اصلی آن طلا در گل یا روح محبوس در ماده است. عنصر ارزشمندی که نیازمند رهایی است، تا به سرچشمه خویش بازگردد. مفهوم معرفت یکی از اقتباسات مانویت از تفکرات گنوسی است. (منتظری، محمدرضا، ۳۳) مانی همچنین معتقد بود که تطهیر از راه گنوس و معرفت امکان پذیر است. او تطهیر روان را مطرح کرد و آنرا بر تطهیر بدن مرجح دانست. (کایت، کلیم، ۳۷) تناسخ از مباحثی است که در اکثر مکاتب گنوسی مشترک است. یعنی تولد دوباره از انجایی که به روند تکامل روح انسان کمک می کند تا محلق شدن آن به روح کل که خداوند است. (شکری فومشی، ۵۴)

هدایت انسان:

هدایت انسان در مانویت مربوط به بحث نجات شناسی مانوی می شود یکی از ویژگی های مهم و بارز دین مانوی، جنبه گنوسی آن است که امیخته ای از دین و دانش است. مانویت می خواست تعریفی جامع و فراگیر از جهان به دست آورد و بر این باور نبود که تنها ایمان و عقیده دینی، ابزار موثری در راه رسیدن به رستگاری است. برعکس، آموزه های رستگار مانوی مبتنی بر معرفت بود. جنبه ای که نوید می داد انسان می تواند از چنبره ایمان و سنت به درآید و تنها با سعی و تلاش خود به سوی خداوندگار باز می گردد. (هالروید، استوارت، ۹)

جامعه انسانی.

برگزیدگان یا صدیقین:

این افراد که تعداد بسیاری از پیروان مانی را در برمی گرفتند به تبلیغ دینی مانی می پرداختند آنان از والاترین و گرامی ترین افرادی بودند که در مانستانها سکونت داشتند. آنان لذتهای نفسانی را بر خود حرام نموده عمر خود را با ریاضت و رهبانیت سپری می کردند برگزیدگان خرقة سفیدی بر تن داشتند و سرشان را پیوسته پوشیده نگه می داشتند. (توفیقی، حسن، ۶۵)

۲- نیوشایان یا نیوشاگان:

عامه پیروان مانی بودند که در مانستانها سکونت نداشتند و وظیفه آنان پرستاری و خدمت به برگزیدگان و تهیه خوراک و پوشاک آنها بود. (اقا محمدی، علی محمد، ۷۰)

مرگ و مناسک مربوط به ان:

بنابر روایات مانوی، روح پس از مرگ به دیدار داور دادگر میرود و کردار او را در دنیا می سنجد و در نتیجه یا به بهشت نو میرود یا دچار تولد مجدد و بازگشت دوباره به زندگی می شود یا به دوزخ می رود. (بهار، مهرداد، ۹۰) باید به یاد آورد، در مانویت راستکاران پس از مرگ با یک دوشیزه زیبای روی خدایی ملاقات میکنند و این دوشیزه ایشان را در راه بهشت همراهی میکند. (ویدن گرن، گنو، ۳۵)

مانویان معتقدند که اگر شخص در شناخت و فراهم آوردن وسایل رهایی عنصر نورانی وجود خود از زندان ظلمت جسم از طریق پرهیزگاری و رعایت دستورات دینی توفیق حاصل نماید. پس از مرگ روحش به قلمرو نور برمی گردد و در غیر اینصورت به دوزخ ظلمات سرنگون می شود. چنانچه کسی کیش مانی را بپذیرد ولی توانایی انجام تمام فرایض و دستورات دینی را نداشته و گناه بزرگی نیز مرتکب شده باشد، محکوم می گردد که متوالیا در اجساد دیگر به زندگی باز می گردد و دوره دردناک تناسخ را که به اصطلاح سمساره نامیده می شود، طی کند تا روح او کاملاً منزه شده تا لایق پیوستن به ارض نور بشود. (عاشوری، مریم، ۸۲)

مانویان معتقدند از آنجا که پیروان این دین کلا به دو دسته برگزیدگان و نیوشایان تقسیم می شوند، سرنوشت آنها پس از مرگ به نسبت پرهیزگاری و طبقه دینی شان در دنیا متفاوت است. مومنان طبقه برگزیدگان و بالاتر، چون در زندگی جهانی خود توانسته اند با تحمل ریاضتهای دشوار و انچنان فریضه های مشکل به تزکیه روان خود پردازند و روح نورانی خویش را از بخش تیره جسم جدا کنند. (رضایی، عبدالعظیم، ۲۶۸)

نور وجود او به خورشید و سپس به بهشت منتقل می شود و باقی جسدش که از ظلمت است به دوزخ می افتد اما اگر نیوشایی بمیرد، چون به دلیل وابستگی به علایق دنیوی، موفق به تزکیه کامل بخش نورانی خویش نگشته است، لذا همان فرشتگان نیز وی را از اهریمنان می رهانند. ولی او همانند کسی است که در خواب کابوس های هراسناک ببیند و در گِل و لای فرو برد. چنین روحی محکوم به بازگشت به زندگی دوباره است تا پاک شده و به مقام برگزیدگی رسیده و شایسته رفتن به بهشت بشود و این حال ادامه دارد، تا زمانی که روح شخص و نور وجودش پاک بشود و جسم به دوزخ ظلمات می رود. (البری ارسی، ۱۳)

انسان گناهکار که این مانی را نپذیرفته و در شهوت و حرص خود غوطه ور بود. هنگام مرگ نیروهای اهریمنی بر او هجوم می برند و او را شکنجه و آزار می دهند. فرشتگانی که برای برگزیدگان و نیوشایان ظاهر می شدند نزد او حاضر می شوند، اما آنها نه تنها او را یاری نمی کنند بلکه به سرزنش و ملامت او می پردازند و تمام کارهای ناروایی را که در دنیا انجام داده به او یادآوری می کنند و اینکه در زمان حیاتش از همراهی و کمک به برگزیدگان خودداری کرده است او در همین حال باقی می ماند و اهریمنان وی را احاطه کرده، آزار می دهند تا اینکه سرانجام به دوزخ سرازیر گردد. (رضایی، عبدالعظیم، ۲۶۹)

روح پس از مرگ هنگام صعود به حجله گاه نور، به وسیله اب مقدس منجی تطهیر خواهد شد. لغت اب به عنوان شبنم احسان نیز توصیف شده است. این این تطهیر، همزمان با صعود روح به سوی منجی انجام می شود. بنابراین صعود روح، تطهیر در اب مقدس و ورود به حجله نور، یک نظام پیچیده ارتباطی است. به این معنی که ادب طهارت، تا آنجا که تصورات اسطوره ای با این نیایشی منطبق بود هنگام مرگ برگزیده انجام می شد. این نکته این قداس مرگ ماندایی را در ذهن تداعی می کند. همان تعمیدی که ماندایی ها به شخص در حال موت می دادند و در حقیقت برابر آخرین مراسم عشای ربانی برای شخص به حساب می آمد. قدر مسلم این است که این حلقه عقاید یعنی وجود رابطه بنیادی بین صعود روح، تطهیر و غسل و ورود به حجله نور، در مسیحیت و عرفان و ماندایی گری و مانویت نیز موجود است و اشکارا نشانگر نوعی برخورد بین عقاید ماقبل مسیحی است که در خود مسیحیت به وضوح در کلیسای سریانی، به ویژه نسطوری مشهود است. (عاشوری، مریم، ۸۳)

بهشت در مانویت:

ویژگیها و خصوصیات: زیبایی، هماهنگی، آرامش حکمفرماست. باغها، برجها، دروازه ها و سرزمینی با درخشندگی فوق العاده پرتوافکنی می کنند. همه چیز اینه است. انعکاسی از نور دارد. من قلم موی خود را

برمی دارم و نقاشی می کنم. نور سپید، آتش قرمز، باد ابی، آب سبز و نسیم طلایی است. مانویت در واقع بهشت را روشنایی و نور می بیند. (تجدد، نهال، ۴۰)

دوزخ در مانویت:

ویژگیها و خصوصیات: توده ای ضخیم و عمیق که در انجا انواع نفرین شدگان مسکن دارند. دود، حریق، بادهای مهلک، آب گل الود و تاریکی که بر روی یکدیگر قرار دارند، پنج عنصر سرزمین ظلمت را تشکیل می دهند و تحت فرمان پنج شهریار یعنی دیو، شیر، عقاب، ماهی، اژدها هستند. نه آسمانی هستند و نه زمینی. جهنم سرزمین تاریکی است که در انجا، انسانهای گناهکار و نفرین شده مسکن دارند. (توفیقی، حسن، ۳۱۱)

در جهنم، گناهکاران به بهشتیان می نگرند و از آنها یاری و یاوری می طلبند. پس بدانها هیچ پاسخی نمی دهند که سودی برای آنها ندارند. پس گناهکاران دچار ندامت و هم و غم بسیار می شوند. این وضع همیشگی برای آنهاست. (ابوالقاسمی، محسن، ۳۳)

مراسم تدفین:

یکی از مهمترین فصول عقاید دین مانوی، آخرت شناسی فردی است. بر مبنای این عقاید جسم دنیوی بشر در معرض نابودی و فنا است و روح انسان که حاوی ذرات نور است، فنا ناپذیر و باقی است. از اینرو بحث محوری در کیش مانوی سرنوشت روح پس از مرگ است. البته اطلاعات زیادی درباره تدفین و سرنوشت جسم در کیش مانوی در دست نیست. بنابر توضیحات یک سند چینی جسم متوفی یک مانوی، برهنه در زمین تدفین می شد. فقدان اطلاعات دقیق در دین مانوی در باب تدفین جسم می تواند نشان دهنده این امر باشد که سرنوشت جسم و تدفین آن بی اهمیت بوده است. هر چند نمونه هایی از تدفین و قبر در سالونا جنوب کرواسی، از زمان مانویان به دست آمده است. (حسینی، سید توفیق، ۱۵۸)

تناسخ:

مانی معتقد بودند انسان در گردونه ای از تولدها و مرگ های پیاپی قرار دارد. این گردونه را در ادبیات مانوی با نام زادمرد می شناختند که ناشی از جهل انسان به اصل الهی خویش بود. (علیرضا ابراهیم: ۱۳۹۹، ۳۲) زادمرد را واژه ای فارسی و مرکب از زاییده شدن و مردن است، برای گونه ای از تناسخ به کار می بردند که در مانویت مطرح بوده است. (موحدیان عطار، علی، ۴۵)

در مانویت برای رهایی روح از تاریکی، لازم است تا هر کسی به تلاشی آگاهانه اقدام کند. اما مانی یکبار زندگی را برای رهایی روح همگان کافی نمی داند. او معتقد است امکان دارد روح بارها و بارها پیش از آنکه

از راه کسب فضیلت کامل رهایی یابد، متولد گردد. البته او دو گزارش از سرنوشت روح را بیان می کند: نخست اینکه ارواح پس از مرگ به نزد دادگاه عدالت رفته و درباره آنها یکی از سه حکم صادر می شود: یا باید به حیات که انرا به بهشت جدید تفسیر کرده اند، برگردد؛ یا محکوم می گردد به امیختگی که مراد ازان را بازگشت به این جهان دانسته اند، و یا باید به عقوبت مرگ گرفتار شود، که عبارت از دوزخ. روایت روح از سرنوشت روح نیکوکارانی می پردازد که از بدن رهایی می یابند، و حاکی از آن است که روح با یکی از خدایان رهاننده که به وسیله سه فرشته همراهی می شود، ملاقات می کند. آن سه فرشته نشانه های رهایی او را در خود حمل می کنند، یعنی حلقه گل، نیم تاج، ردا و سرانجام روح با این نشانه ها به بهشت نو در می آید. شاید به سبب این اشفتگی ها در تبیین تناسخ باوری مانوی باشد که برخی میان این دو گزارش را جمع کرده و گفته اند، بر پایه عقاید مانوی، روح درستکاران پس از مرگ بی درنگ به بهشت می رود، و تنها بدکارانند که دچار تناسخ می گردند. (دکره، فرانسوا، ۸۲)

مانی معتقد بود کسی که در زندگی خود موفق به تزکیه نفس و پیمودن مراتب کمال نشود وقتی دوران عمرش به سر رسید روحش دوباره در کالبد دیگری به دنیا برمی گردد تا به راهش ادامه دهد شخص برای آنکه به مرحله کمال مطلق برسد ممکن است بارها بارها در زندان تن و در زندگی های متعدد به این دنیا بیاید و از دنیا برود و هر بار مراتب از مراحل را پشت سر بگذارد و به کمال نزدیک شود. سرانجام زمانی فرا می رسد که همه انسانهای روی زمین این مراتب و مراحل را پشت سر بگذارد و به کمال رسیده اند و آن زمان، هنگام شکست کامل شیطان و ظلمت و هنگام جدایی جهان خدا از جهان شیطان است. (جلالی، محمدرضا، ۶۵)

تناسخ نامحدود یا محدود:

تناسخ عمومیت:

روح پس از مرگ در همین دنیا از جسمی به جسم دیگر و از جسم دوم، به جسم سوم و به جسم چهارم و غیره، همینطور تا بینهایت منتقل می شود. روح در این انتقال یا به جسم انسان یا حیوان و یا جماد می پیوندد بعبارت دیگر تناسخ عمومیت یا نامحدود آن است که روح در همین دنیا از جسم الف به جسم ب و از جسم ب به جسم ج منتقل می شود بطوریکه این جریان بی وقفه برای همیشه ادامه یابد. (فکور پافشاگر، احمد، ۳۰)

تناسخ محدود:

تناسخ محدود: تناسخی است که محدود به زمان خاصی است و تا بینهایت ادامه ندارد. وقتی روح، براساس چرخه تناسخ از گناهان پاک شد و به کمال پیوست. دیگر دچار تناسخ نمی شود و در این مرتبه تناسخ پایان می یابد. پس محدودیت در تناسخ است.

تناسخ عمومیت و محدودیت در مانویت:

براساس تقسیم بندی علمی، مانویت به تناسخ محدودیت عقیده دارد. وقتی انسان سلسله مراتب کمالات را طی کرد و به کمال رسید، و روح از عناصر پلید پالوده شد. چرخه تناسخ متوقف می شود و در نور فانی می شود.

جوهره تناسخ پذیر:

بنابر عقیده مانویت جوهر تناسخ پذیر که امری ثابتی بنام روح است که در جسم انسان اسیر است و با مرگ انسان یا جسم، از بین نمی رود و ممکن است، دچار چرخه تناسخ می شود و یا مستقیماً به بهشت می رود و یا وارد دوزخ می شود. (وامقی، ایرج، ۲۳۸)

کالبد مبدا و مقصد:

مبدا تناسخ در مانویت، با آفرینش انسان شروع می شود و انسان براساس اعمال و همچنین طبقه انسانی که جز نیوشایان باشد، دچار چرخه تناسخ می شود. زندگی بعدی هم متأثر از اعمال گذشته است. اگر کارهای نیک انجام داده باشد روحش به کالبد انسانی خوب و خوش چهره منتقل می شود. کارهای بد انجام داده باشد و مرتکب گناه شده باشد. در زندگی بعدی، به کالبد انسانی بدزشت یا حیوان و گیاه و جماد منتقل می شود. برای مثال، اگر کسی حیوانی را بکشد یا آزار رساند در زندگی بعدی شاید به صورت آن حیوان درآید. پس زندگی بعدی انسان، بستگی به اعمالش در زندگی گذشته دارد. (فومشی شگری، محمد، ۵۵)

تداوم زمانی:

در باب تداوم زمانی در مانویت چرخه تناسخ تا رهایی کامل روح از ماده با توجه به عنصر معرفت برای نجات و رهایی ادامه دارد. محدوده زمانی مشخصی ندارد، با توجه به کسب معرفت در باب هدایت انسان، هرچه انسان به معرفت بیشتری و پیمودن مراتب کمال دست پیدا کند، می تواند زودتر از چرخه تناسخ رهایی یابد و به بهشت برود، در هر بار از چرخه تناسخ که به مرتبه کمال نزدیک می شود سرانجام زمانی فرا می رسد، که کل انسان روی زمین این مراتب را پشت سر بگذارند و به کمال برسند، و شکست کامل شیطان و جدایی کامل تاریکی و ظلمت و هنگام جدایی کامل جهان نور از جهان ظلمت است. پس مانویان معتقد به تناسخ نامتناهی نبوده اند، بلکه انرا مقطعی و تداوم انرا تا پالوده شدن روح انسان بدکار می دانسته اند. (موحدیان عطار، ۴۵)

انتقال مکانی در تناسخ:

بنابراین اصل زادمرد انسانها بارها به این دنیا می آید و از این جهان می رود و در این زندگی ها مسیر کمال را طی می کند تا به کمال مطلق برسد و به روح خالص مبدل گردد. (جلالی، محمدرضا، ۶۵)

جهت سیر در تناسخ:

بنابر عقیده مانویت، انسان بر اساس گناهان خود یا به انسان دیگر تناسخ می یابد یا سیر نزولی یا صعودی پیدا می کند، اگر سیر نزولی پیدا کرد و به حیوان تناسخ یافت، دوباره می تواند سیر صعودی پیدا کند، و به انسان تناسخ یابد پس در مانویت در بحث سیر روح، هم سیر صعودی و هم سیر نزولی وجود دارد. (شریفی، یاسر، ۱۲۹)

فاصله میان دو زندگی:

بنابر عقیده مانویان، انسان پس از مرگ به دیدار داور دادگر می رود و در آنجا بر اساس گناهان خود سنجیده می شود، و اگر گناهکار و یا از نیوشایان باشد دچار چرخه تناسخ می شود و به این جهان برمی گردد. زمان دیدار شخص با داور دادگر، فاصله بین دو زندگی گذشته و آینده است که در آنجا به اعمالش رسیدگی می شود. (دکره، فرانسو، ۸۲)

نجات شناسی:

انسان برای نجات خود و رهایی کامل از چرخه تناسخ باید یک سری مناسکی از جمله عید بیم، سماع، اقرار به گناهان، صدقات و خیرات انجام دهد و علاوه بر آن اعتقاد به منجی و بهشت داشته باشد.

از طریق مناسک:

بنابر اعتقاد مانویان، نجات و رهایی از چرخه تناسخ و ازاد کردن نور یا روح از دست ماده یا جسم از طریق انجام مناسک امکان پذیر است و با انجام اداب و رسوم، انسان زودتر می تواند از چرخه زادمرد رهایی یابد.

عید بیم:

عید بیم با یاد کردن دوران مانی، یاد رهبری را زنده نگه می داشت، که هم اینک نیز امتش را ناپیدا رهبری و داوری و تعلیم می کند بزرگترین عید مانویان است. در آخر دوازدهمین ماه یا پایان ماه روزه مانویان برپا می شود. هدف از برگزاری این جشن یادآوری مرگ مانی و رنجهای او بوده است چنین فرض شده است که مانی به شکل نامرئی در آن ضیافت حضور دارد. (ویدگرن، گنو، ۱۳۸)

اقرار به گناهان:

زمان اقرار هفتگی به گناهان روز دوشنبه بوده است. هر دو گروه گزیدگان و نیوشایان موکلف بدان بوده اند.
(فومشی شکری، ۱۲۶)

سماع:

در دین مانی، موسیقی جزو ثوابات یا ثوابها بود و انرا هدیه ای از آسمان می دانستند. آنان غنا را بسیار دوست داشتند. (تقی زاده، سیدحسن، ۸۸)

نجات از طریق منجی:

منجی که همان تجلی قاصد سوم است به انواع گوناگون توصیف شده است. او پسر خدا یا زروان مقصود انسان اولیه است، یا عیسی درخشان یا عیسی نور درخشان. اسامی عیسی البته متعلق به اعتقادات ایرانی و سریانی است. مسلم است در چهارچوب این نظام، او پسر خدا و مظهر عقل رهایی بخش است در حقیقت مانی خود را همان موعودی می دانست که عیسی مسیح از آمدنش خبر داده بود. (رجب نیا، مسعود، ۱۶۵)

مقصد نهایی زادمرد، بهشت روشنی

بهشت روشنایی مقصد نهایی برگزیدگان و نیوشایان است. در بهشت روشنی، مرغزار، دشت، خانه های بی شمار، کاخ ها، تخت ها و مسندها را که جاودانی اند، وجود دارد. در بهشت روشنی همه اسوده اند و ترس را نمی شناسند. در روشنی ای هستند که در انجا تاریکی نیست، در زندگی جاودان، بی مرگ و تندرست اند. چنان در شادی غرق هستند که اندوه نمی شناسند. (اردستانی، حمیدرضا، ۳۱) در عشق بی تنفرند و در حلقه دوستان، آنان را جدایی نیست. زیبایی شان نابودی ندارند و کالبد خدایی شان، جاودانی است. برای خوراک نوشیدنی خود هرگز رنج و سختی نمی کشند. آنان بسیار نیرومند و توانگرند و نام فقر را نمی شناسند. شهریار بهشت روشنی، پدر بزرگی، فرمانروایی بزرگ و نورانی است که پنج اندام دارد: حلم، علم، عقل، غیب و فطنت یا زیرکی. افزون بر این پنج اندام دیگر نیز دارد که عبارت از، محبت، ایمان، وفا، مروت و حکمت. او درخت نیکویی است که میوه بد نداده است. پدری که فرزندانش بسیارند، نگاهبانی که برج خویش را پاس می دهد. تاجی جاودانه بر سر دارد و اورنگش هرگز سقوط نمی کند و جایگاهش دارای دوازده دیوار مستحکم است. و همچنین روح القدس، همسر مینویی پدر بزرگی است و همواره در کنار اوست. او همیشه حقیقت را بر ما آشکار می کند.
(اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۲۰)

هستی شناسی اهل حق

در مبحث هستی شناسی اهل حق با تکیه بر تجلی باریتعالی به مقام خاوندکار یا خداوند معتقد هستند. (سلطانی، محمدعلی، ۶۱) از نظر آنان، خداوند قبل از خلقت وجود داشته و هیچ چیز به جز او وجود نداشته است. آسمان و زمین هنوز خلق نشده بودند. همه چیز در کنه ذات بنام خداوند است. خداوند با قدرت خودش تمام عناصر هستی و همچنین جهان را به وجود آورد. (رستمی، منصور، ۱۷۸)

توحید از دیدگاه اهل حق می توان با سه نگاه بررسی کرد:

۱- توحید از دیدگاه اهل حق با نگاه به کتب و دفاتر مقدس اهل حق.

۲- توحید از دیدگاه اهل حق با نگاه و سخنان بزرگان، اندیشمندان و رهبران اهل حق.

۳- توحید از دیدگاه اهل حق با توجه به نگاه عوام اهل حق. (جیحون آبادی، نعمت اله: ۱۳۴۵، ۳۱)

اهل حق به تجسم، جسم و جسمانی بودن ذات الهی معتقد هستند و همانطور که در کتب آنان نیز موجود است فرقه اهل حق به خدا بودن حضرت علی (ع) و سلطان اسحاق صریحا اذعان دارند و معتقدند خدا باید دیده شود و اگر دیده نشود خدایی موهم است.

از نظر اهل حق دلیل اینکه خداوند جسم است و در جامه بشری حلول کرده، این است که بدین وسیله شناخته شود. جالب اینکه بعضی بزرگان فرقه اهل حق مانند نورعلی الهی ادعا می کنند که خداوند را دیده اند. البته باید گفت وقتی از نظر اتباع اهل حق سلطان اسحاق و برخی رهبران فرقه اهل حق خدا باشد رویت آنها هم فرض محالی نیست. (گودرزی بروجردی، علی، ۸۰)

افرینش از دیدگاه اهل حق به سه مورد می توان اشاره کرد ۱- روح کلی بر تفکر اهل حق وحدت وجودی است. ۲- افرینش متکی بر فرضیات اصول تکوین عالم است ۳- افرینش عالم و مساله تکوین مبتنی بر تناسخ و حلول است. در کل باید متذکر شد که افرینش اهل حق بیشتر جنبه افسانه ای دارد. (عالی نژاد، سیدخلیل، ۷۱)

خاستگاه های جهانی اهل حق در ادیان زرتشتی و گنوسی:

تشبهاات بین دین زرتشتی و اهل حق

۱- سه اصل زرتشتی یعنی پندار نیک، گفتار نیک، کردار نیک که پایه و اساس دین زرتشتی به شمار می رود در فرقه اهل حق هم این سه فرضیه ای که هر اهل حقی ملزم به رعایت و بکار بستن آن است (صفی زاده، صدیق، ۸۶، ۸۱)

۲- احترام به آتش: آتش نزد اهل حق چون از دیر باز مورد احترام است و در اشعار آنها نیز یاد شده است. انچنانکه در بین زرتشتیان مورد احترام بوده است. (صفی زاده، صدیق، ۳۱)

۳- میان بستن :

کودکان زرتشتی را چون هفت ساله شوند میان بندی که از هفتاد و دو نخ سفید بافته شده است. در این اهل حق نیز یکی از شرایط ورود به حلقه حق، میان بستن می باشد. (حیدری، بهزاد، ۱۴۷)

۴- هفتن و امشاسپندان:

هفتن در نامه سرانجام شباهت زیادی به امشاسپندان یا هفت امشاسپندان در کیش زرتشت و یا شاید هفتن نموداری از هفت امشاسپندان باشد. زیرا فروزه و صفت‌های که در سرانجام بر هفتن یاد شده، همان فروزه‌هایی است که در اوستا برای هفت امشاسپندان آمده است. (صفی زاده، صدیق، ۶۸)

امشاسپندان شش فرشته بزرگ دارند به نام‌های: در راس همه، اهورامزدا قرار داشت.

بهمن، اردیبهشت، شهریور، سپندارند، خرداد و امرداد که ۱۹ برابر وندیداد، در سپهر برین یعنی آنجایی که بارگاه اهورامزدا است. روی تخت زرین جای دارند. در هفتن به صورت زیر است.

شنبه: سید ابوالوفاء، یکشنبه: سید امیر احمد، دوشنبه: سید مصطفی، سه شنبه: سید شهاب الدین، چهارشنبه: سید باویسی، پنجشنبه: سید حبیب شاه، جمعه: سید محمد گروه سوار، (صفی زاده، صدیق، ۲۳)

۴- موسیقی:

پیروان زرتشت توجه و اهمیت خاصی برای موسیقی و زمزمه در هنگام انجام امور مذهبی و اخلاقی قائل بودند. (کریستین سن، ارتوز: ۱۳۷۵: ۱۷) سبک موسیقی گوران اصلیت‌ترین و کهنترین رسوم موسیقایی اهل حق را بیان می‌کند. (کاکای، حیدر: ۱۴۰۰، ۱۱۱)

۵- افرینش:

به باور زرتشتیان، آسمان از سنگ بود و چون صدفی تمام هستی را فرا گرفته بود. در میان اهل حق به طور واضح این باور وجود دارد که ابتدا تمامی هستی در احاطه یک صدف سنگ بوده و از دل این صدف، خداوندگار دست به خلقت‌های بعدی زده است. (غلامی، طلعت: ۱۳۹۱، ۹۷)

۶- منجی:

یکی از نقاط مشترک در رابطه با منجی در زرتشت و اهل حق سام است که سام در زرتشت از بین برنده ازدهای ضحاک است و در میان باورهای اهل حق، باور به منجیگری سام بسیار قابل توجه است. (دوستخواه، جلیل، ۱۰۴۳)

۷-قر:

در زرتشت به معنای پرتو، فروغ و نور است، که در زبان پهلوی به صورت خُره و در اوستا خَوَر به معنای درخشیدن و شکوه آمده است. در فرقه اهل حق، قر بر شانه بیشتر سردمداران نشسته است و یکی از فاکتورهای اساسی این بینش، انسان خدایی می باشد. (طاهری، طیب، ۴۷)

۸-مراسم عبادی و عدم سوگواری:

از نظر مراسم عبادی و عدم سوگواری در مراسم ترحیم شباهت های زیادی بین زرتشت و اهل حق وجود دارد مراسم عبادی در هر دو این بصورت ساده برگزار می شود. (حسینی، سیدمحمد، ۶۸۵)

زمینه انسانشناسانه گنوسی:

دین مانویت جزء این گنوسی است. و تشابهاتی بین این اهل حق و این مانویت وجود دارد. در اینجا تشابهات این اهل حق و این مانوی می پردازیم.

۱-تناسخ:

مانویان و اهل حق از جمله این هایی هستند که به تناسخ اعتقاد دارند. (رضایی، مهدی، ۲۳۴)

۲-پرهیز از زن:

مشهور است که پرهیز از زن یکی از ارکان دینی مانوی بوده است. نفوذ این افکار را در این اهل حق نیز بسیاری عنوان کرده اند. (افشاری، مهران، ۳۳)

۳- اشنایی با علوم غریبه:

از ویژگیهای پیروان این مانی، اشنایی با علوم غریبه بوده است. در اهل حق نیز ما نفوذ این افکار و عقاید را می بینیم. (نفیسی، سعید، ۹۳)

۴- موسیقی:

مانویان از موسیقی در انجام عبادات خود چون اهل حق سود جسته اند، سماع در برخی از این عبادات از ارکان مهم تلقی می شده است. (عالی نژاد، خلیل، ۱۵)

هدایت انسان:

اهل حق به اصل نبوت اعتقاد داشته و در اهمیت هدایت و رهبری در طول زندگی و مراحل سخت، انسان را بی نیاز از راهبر نمی دانند. در اهل حق بیان شده، مسیری که مشخص شده، توسط رهبر و راهنما عبور کنیم تا اینکه راههای پُریچ و خطرناک را به وسیله هدایت او طی کنیم، و از این همه ظلمت و تاریکی خطری متوجه ما نشود و انسان در صورت عدم پیروی از راهنما و رهبر که همان پیامبران است در پیشگاه الهی شرمنده و سرافکننده خواهد شد. (شاه ابراهیمی، سیدقاسم، ۷۵)

جامعه انسانی:

در این اهل حق جامعه انسانی بصورت خاندان است که یازده خاندان نام برده می شود.

۱- خاندان شاه ابراهیمی: این خاندان منسوب به شاه ابراهیم جزء هفتن است.

۲- خاندان بابایادگار: این خاندان منسوب به بابایادگار جزء هفتن است.

۳- خاندان خاموشی: این خاندان منسوب به سیداکابر ملقب به خاموش است

۴- خاندان عالی قلندری: عالی قلندر در قرن هشتم هجری در دالاهو متولد شد. در هنگام

نصب خاندانها در قید حیات نبوده است.

۵- خاندان میرسوری: این خاندان منسوب به میرسوری از هفتوانه است.

۶- خاندان سید مصطفایی: سید مصطفی یکی از هفتوانه است.

۷- خاندان حاجی باویسی: حاجی باویس جزء هفتوانه است.

۸- خاندان زنوری: منسوب به ذوالنور قاندر فرزند خان اسمر است.

۹- خاندان آتش بگی: منسوب به آتش بگ فرزند محمدبگ لرستانی است.

۱۰- خاندان شاه هیاسی: این خاندان منسوب به شاه ایاز یا هیاس می باشد.

۱۱- خاندان بابا حیدری: این خاندان منسوب به سیدحیدر فرزند سیدمنصور ملقب به سید براهه است. (فتاح پور، مصلح: ۱۳۹۵، ۱۱-۱۰)

مرگ و مناسک مربوط به آن:

مرگ به معنی نیستی و نابودی نیست بلکه به معنی روگردانی نفس انسان از عالم حواس، و رفتن به سوی خداوند متعال و عالم ملکوت است. مرگ در نزد اهل حق، به منزله شنا کردن مرغابی در آب است که هیچ ترسی از آن ندارند، زیرا آنرا نوعی تنبیه برای افرادی می دانند که در دین بعدی، چه خوب و چه بد، آنرا خواهند دید. (مشکور، محمدجواد، ۸۰) طبق نظر پیشوایان اهل حق و بنا بر اصل دونا دون، جسم شخص متوفی از بین رفته و روح او بر حسب اعمالش به جسم دیگر حلول می نماید و لذا مرگ و فناء جسم به منزله تعویض لباس و جامه است. از آنجایی که مردم اهل حق مرگ را سراغاز برای یک زندگی مجدد می دانند. اکنون در میان فرقه اهل حق مراسم یادبود درگذشتگان، جمله هو اول و آخریاریار گفته می شود یعنی ما از او هستیم و به او باز خواهیم گشت. اهل حق خود بر این اعتقادند که جمله ی انا لله وانا الیه راجعون در نزد مسلمانان می باشد. (حسینی، سیدمحمد، ۸۵)

کفن و دفن اهل حق:

احکام کفن میت و دفن و تلقین اهل حقهای، فرقه آتش بیگی و برخی دیگر دقیقاً مثل احکام شیعه است، و با رساله توضیح المسائل مطابقت می کند ولی بعضی فرقه های اهل حق، احکام مخصوصی برای خود دارند و حتی برخی از آنها اموات خود را روبه قبله ی مسلمانان دفن نمی کنند. (ولی زاده، علی، ۱۰۰)

• برزخ:

اهل حق، درباره برزخ، معتقدند که انسان حتی در عالم برزخ نیز می تواند به سیر تکاملی خود ادامه دهد و به خدا تقرب یابد، البته برای کسانی که به کمال نهایی رسیده باشند، دیگر برزخ معنی ندارد بلکه آنها مستقیماً به بهشت وارد می شوند و دیگر، عالم برزخ را نمی بینند. اهل حق، معتقدند که در برزخ نیز امکان پیشرفت و سیر به سوی کمال برای انسان، وجود دارد و این، موهبتی است نسبت به انسان. البته امتحان در آنجا بسی سنگین تر است و در عوض، سیر نیز بیشتر است. اگر کسی نتواند در آنجا سیر کند، دوباره به دنیا بازگردانده می شود. (بختیاری، ابراهیم: ۱۳۹۱، ۱۳۹)

تناسخ

مهمترین رکن مذهب اهل حق، تناسخ است. و در واقع پایه و اساس دین مزبور را تشکیل می دهد، و می توان گفت یکی از مهمترین قسمت از عقاید آنهاست، که اهل حق را از اسلام جدا می نماید. بیشتر پیروان اهل حق در مورد دونا دون یا تناسخ با توجه به کلام های دفتری خود اتفاق نظر دارند. (لعل ارا، محمد، ۱۳-۱۲)

دون لغتی ترکی است، و به معنای جامه می باشد. اهل حق، معتقدند که روح در هر مرحله به کمال بیشتری می رسد، تا هزار و یک مرحله ادامه دارد و انرا متفاوت از تناسخ هندی می دانند. اگر تناسخ یا دون به دون و به تعبیر نور علی الهی، سیر تکامل را از مسلک اهل حق برداریم چیزی انچنان از ان باقی نمی ماند. (ولی زاده، علی، ۶۶-۶۵)

بر اساس اصل اعتقاد به تناسخ است که اهل حق معتقدند که تعدادی از پیشوایان آنها بخصوص هفت تنان هفتون، هفت سردار قولطاسیان در اعصار گذشته در جامه پیغمبران و صحابه حضرت محمد (ص) و یاران امام حسین (ع) و حتی دوازده امام و عرفا و سلاطین به دنیا آمده و به ارشاد و هدایت مردم جهان پرداخته اند. به عنوان مثال به عقیده اهل حق حضرت شیث، نوح، صالح، یعقوب، شعیب، یونس و مسیح همان بینامین بوده اند و همین بینامین است که در جامه های گوناگون در میان مردم گشته است. (خواجه الدین، محمد علی، ۱۲)

دون به دون عبارت از داخل شدن روح از بدنی به بدن دیگر پس از مرگ، و روح انسان، هزار و یک قالب یا هزار و یک جامه عوض می کند و با گردش در قالبهای مختلف، جزای گذشته ی خود را می بیند و هر انسانی اگر رفتار خوب باشد و از راه راست رود، روح او به جامه نیکان و اگر کار بد انجام دهد، روح او به جامه بدان حتی به خزندگان و درندگان می رود و از این راه جزای کردار بد خود را می بیند و پس از عوض کردن هزار و یک جامه به جاودانی ها پیوسته می شود. (اکبری، محمد علی، ۴۹)

اهل حق، تناسخ را بر اساس تکامل قبول دارند، یعنی آمدن انسان به جهان، برای این است که یک خط سیر تکاملی را طی کند و قبل از اینکه به جامه انسانی بیاید، روح او مراحل جمادی و نباتی و حیوانی را طی کرده، تا به مرحله انسانی که نسبت به مراحل قبلی اش بالاتر است، برسد. (صحبت، فخرمنش، ۲۳۵، ۲۳۰)

تناسخ نا محدود یا محدود:

در اهل حق تناسخ محدود مورد قبول است چون باید ۱۰۰۱ دون را سپری کند. بنابراین در این زمینه محدودیتی وجود دارد. (گودرزی بروجردی، علی، ۹۱)

تناسخ جوهر پذیر:

جوهره تناسخ پذیر در این اهل حق، روح است جسم فانی و به خاک تبدیل می شود و این روح است که از جسمی به جسم دیگر تناسخ و حلول پیدا می کند. (لعل ارا، محمد، ۱۵)

کالبد مبدا و مقصد:

تناسخ را بر اساس تکامل قبول دارند، یعنی آمدن انسان به جهان، برای این است که یک خط سیر تکاملی را طی کند و قبل از اینکه به جامه انسانی بیاید، روح او مراحل جمادی و نباتی و حیوانی را طی کرده، تا به مرحله انسانی که نسبت به مراحل قبلی اش بالاتر است، برسد. (صحبت، فخرمنش، ۲۳۵) کالبد مقصد هر انسانی، اگر رفتارش خوب باشد و از راه راست رود، روح او به جامه نیکان و اگر کار بد انجام دهد، روح او به جامه بدان حتی به خزندگان و درندگان می رود و از این راه جزای کردار بد خود را می بیند. (مکاری، زهرا، ۴۶)

تداوم زمانی:

در نزد اهل حق، روح انسان بعد از مرگ به کالبد دیگری می رود تا سیر تحولات خود بر اساس اعمال گذشته اش ادامه دهد. این گردش روح و عوض کردن جامه تا جایی ادامه یابد که تعداد دون های مقرر که هزار و یک دون، مطابق با هزار و یک اسم متفاوت را تجربه کند، و در هزار و یکمین دون یا جامه است که به ذات حق ملحق می گردد. (سید محمد، اکبری، ۶۵)

انتقال مکانی در تناسخ:

در این اهل حق تناسخ و ثواب و عقاب در همین دنیا است. اعمالی که ما انجام می دهیم جزای دوره های قبلی است. (ولی زاده، علی، ۶۷)

جهت سیر در تناسخ:

در اهل حق بیشتر تناسخ صعودی مطرح است ولی تناسخ نزولی هم دارد.

روح هایی که در این جهان در بُعد عملی و علمی به حد کمال نرسیده باشند، پس از مرگ با توجه به مرتبه کمال و نقص خود و صفاتی که دارند، به کالبدی با آن مرتبه می پیوندند تا از پستی ها و تیرگی ها پاک شوند. در این اهل حق انتقال از ابدان ادون به ابدان اشرف صورت می گیرد. معتقدند گیاه مناسبترین مرتبه وجودی برای قبول حیات اولیه است. (صادقی، مجید، ۱۶۵)

فاصله بین دو زندگی:

در فرقه اهل حق فرایند دونا دون همزمان با مرگ اتفاق می افتد و روح بی درنگ از جسم متوفی خارج می شود تا به کالبد بعدی وارد شود. اما در برخی متون اهل حق به وجود نوعی برزخ قائل شده اند که روح پیش از ورود به جسم بعدی، مدتی را برای محاسباتی موقت در آن محل یا وضعیت می ماند. (ابراهیم، علیرضا، ۴۷)

۴-۱. نجات شناسی:

انسان در اهل حق برای رهایی از چرخه تناسخ و دونا دون باید یک سری مناسکی انجام دهد تا زودتر از این چرخه رهایی یابد

از طریق مناسک:

۱- جم و جمخانه:

یکی از اداب مهم و برجسته اهل حق، داشتن جم خانه و جم نشینی است. (طلعت، غلامی، ۷۱)

۲- سرسپاری:

سرسپردگی تقریباً به معنی، سر تسلیم فرود آمدن در مقابل اداب و رسوم این اهل حق و تخطی نکردن از آن است، بنابراین هر فردی که پیرو این ایین باشد باید چنین مراسمی را انجام دهد و به آن معتقد شود، در غیر اینصورت خارج از مسلک محسوب می شود و از دید اکثر افراد اهل حق، مراسم سرسپردگی جزو ضروریات دین است. در مرام اهل حق اگر کسی سرسپرده نباشد، اهل حق محسوب نمی شود. (صفی زاده، صدیق، ۱۲۹)

۳- عزاداری محرم:

دهه اول ماه محرم و بخصوص تاسوعا و عاشورا، بسیاری از پیروان اهل حق در این مورد و اغلب موارد دیگر خود را شیعه میدانند و مراسمی همسان و همراه با شیعیان در دهه اول ماه محرم برگزار نموده، به شکلی که تنها وجه تمایز ایشان داشتن شارب است. (طباطبایی فر، سیدعباس، ۲۷)

ماه رمضان:

ماه مبارک رمضان به عنوان پالایش روح و جسم مورد توجه عموم مسلمانان است. در این میان برخی از خاندانهای اهل حق، لزوم بهره گیری از این ماه را مورد توجه قرار داده و خود را ملزم به گرفتن روزه در این ایام می دانند. اگرچه متفاوت از مسلمانان است، اما حرمت ماه مبارک رمضان توسط این مسلک رعایت می گردد. (یاسمی فرد، علی، ۳۹)

اعیاد

عید خاوندکار:

نخستین عید اهل حق، عید خاوندکار است که پس از گرفتن سه روز، روزه غار یعنی از دوازدهم چله بزرگ زمستان تا چهاردهم و روز پانزده بنام روز پادشاهی یا روز سان سهاک یا روز سلطان جشن گرفته می شود. (فتاح پور، مصلح، ۲۱)

جشن قولطاس:

دومین عید اهل حق، یاران قولطاس است که از چهاردهم چله بزرگ زمستان و تا شانزدهم می باشد. روز هفدهم بنام یاران قولطاس جشن می گیرند. در این جشن همراه خانواده ای به اندازه توانایی خود نیازی فراهم می آورد و به جمخانه می برد و تقدیم می نماید و پس از انحلال جم و قسمت نمودن آن به خانه باز می گردد و به شادی می پردازند و جامه های نو می پوشد. (صفی زاده، صدیق، ۵۷۷)

نوروز:

جشن این اهل حق، نوروز که برای پایان یافتن افرینش و خلقت انسان است.. (جیحون آبادی، نعمت الله، ۴۵)

عید غدیر:

در سالروز عید غدیر، وقایع اینروز که به اعلام امامت حضرت علی (ع) انجامید. (یاسمی فرد، علی، ۳۷)

عید قربان:

از دیگر مراسم در این اهل حق، عید قربان است که در اهل حق توجه ویژه ای به آن شده است. (الهی، نور علی، ۴۵۹)

نجات از طریق منجی:

مهدویت و ظهور منجی به روشنی از منابع اهل حق قابل برداشت است و به صورت قطع از عقایدی است که مورد قبول آنها بوده و به مانند شیعیان او را برقرارکننده عدالت می دانند. مبارکشاه علوی یا شاه خوشین اساس فکر پیروانش را بر استوانه جاویدان ولایت علی (ع) و ظهور منجی مهدی موعود استوار کرده و معتقد بوده، ظهور منجی از غیر سلسله علویان، کاذب و غیر حقیقی است. مساله تناسخ در اهل حق با تناسخ و حلول امیخته است. (سلطانی، محمدعلی، ۴۴)

مقصد نهایی، بهشت:

مردم اهل حق، بهشت را در همین جهان می دانند زیرا معتقد به تعویض جسم و روح هستند. طبق این عقیده کسانی که دارای اعمال پسندیده و خوب باشند، در جسم دیگری از لحاظ مادی و معنوی وضع بهتری دارا شده و یک قدم به خدا نزدیکتر می شوند. روح انسانهای پاک و پخته به منبع بیکران نورالهی متصل و غایت مراد حاصل می گردد. در روز محشر یا قیامت که به اعمال رسیدگی می شود، افراد نیکوکار و حقیقت طلب در جوار رحمت حق قرار می گیرند. (القاص، مجید، ۴۸)

مقایسه هستی شناسی مانویت و اهل حق:

در هستی شناسی مانوی، ثنویت خیر و شر وجود دارد و هر دو ازلی و ابدی هستند و آغازی ندارند و خود آغاز همه چیزند. مانوی، خدای بزرگ یعنی سرچشمه خیر را اهورامزدا نمی داند. بلکه مانی هوشمندانه با کمک گرفتن از عقاید گروهی موثر از زرتشتیان و به منظور وفق دادن عقاید خود با باورهای زرتشتی-زروانی، خدای بزرگ را در هستی شناسی و جهان بینی خود زروان نامید. (محمدی ملایری، محمد، ۸) در مبحث هستی شناسی اهل حق با تکیه بر تجلی باریتعالی به مقام خاوندکار یا خداوند معتقد هستند. (سلطانی، محمدعلی، ۶۱) از نظر آنان، خداوند قبل از خلقت وجود داشته و هیچ چیز به جز او وجود نداشته است. آسمان و زمین هنوز خلق نشده بودند. همه چیز در کنه ذات بنام خداوند است. خداوند با قدرت خودش تمام عناصر هستی و همچنین جهان را به وجود آورد. (رستمی، منصور، ۱۷۸)

مقایسه زمینه های زرتشتی و گنوسی در مانویت و اهل حق:

تطبیق ایزدان زرتشتی و مانوی. یکی از مباحث بین اهل حق و زرتشت، سه اصل زرتشتی یعنی پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک. در اهل حق، هم ملزم به رعایت این سه اصل هستند. از موارد دیگر بین زرتشت و اهل حق عبارت از ۱- احترام به آتش، ۲- میان بستن، ۳- هفتن و امشاسپندان، ۴- موسیقی، ۵- آفرینش، ۶- منجی، ۷- قر، ۸- مراسم عبادی و سوگواری

اشتراکات آیین گنوسی و مانویت عبارت از ۱- اعتقاد به دو اصل خیر و شر ۲- اعتقاد به اسیر بودن جان و روان در زندان جسم و تن ۳- تطهیر روان ۴- تناسخ. اشتراکات گنوسی و اهل حق عبارت از ۱- تناسخ، ۲- پرهیز از زن ۳- آشنایی با علو غریبه، ۴- موسیقی.

مقایسه هدایت انسان در مانویت و اهل حق:

آموزه رستگاری مانوی مبتنی بر معرفت و دانش است و دانش را مایه نجات می دانند. عنصر معرفت یکی از اصلی ترین شاخه های مانویت است آموزه رستگاری مانوی مبتنی بر دانش و معرفت است اهل حق نبوت را قبول دارند و اعتقاد دارند که با پیروی از پیامبران می توان به سعادت رسید. پیروان اهل حق نبوت تمام پیامبران اسمانی و از جمله؛ پیامبر گرامی اسلام و خاتمیت ایشان را قبول دارند و نسبت به هیچ کدام از پیامبران الهی اظهار تردید نمی کنند.

مقایسه جامعه انسانی در مانویت و اهل حق:

در مانویت جامعه انسانی به گزیدگان و نیوشایان تقسیم می شود. برگزیدگان: به تبلیغ دین مانی می پرداختند و از والاترین و گرامیترین افرادی هستند که در مانستانها سکونت داشتند. آنها لذتهای نفسانی را بر خود حرام نموده و عمر خود را با ریاضت و رهبانیت سپری می کردند. نیوشایان وظیفه آنها پرستاری و تهیه خوراک و پوشاک آنها بود. نیوشایان، ملزم بودند برای امرارمعاش برگزیدگان قسمتی از دارایی خود را به عنوان زکات به برگزیدگان ببخشند در اهل حق جامعه انسانی بصورت خاندان است که از یازده خاندان نام برده می شود که عبارت از ۱- خاندان شاه ابراهیمی، ۲- خاندان بابایادگار، ۳- خاندان خاموشی، ۴- خاندان عالی قلندری، ۵- خاندان میرسوری، ۶- خاندان سید مصطفایی، ۷- خاندان حاجی باویسی، ۸- خاندان زنوری، ۹- خاندان آتش بیگی، ۱۰- خاندان شاه هیاسی، ۱۱- خاندان باباحیدری. نکته: در میان اهل حق درباره تعداد خاندانها اختلاف است.

مقایسه سرنوشت روح بعد از مرگ در مانویت و اهل حق:

بنابر روایات مانوی، روح پس از مرگ به دیدار داور دادگر میرود و کردار او را در دنیا می سنجد و در نتیجه یا به بهشت نو میرود یا دچار تولد مجدد و بازگشت دوباره به زندگی می شود یا به دوزخ می رود. (بهار، مهرداد، ۹۰) مانویان معتقدند که اگر شخص در شناخت و فراهم آوردن وسایل رهایی عنصر نورانی وجود خود از زندان ظلمت جسم از طریق پرهیزگاری و رعایت دستورات دینی توفیق حاصل نماید. پس از مرگ روحش به قلمرو نور برمی گردد و در غیر اینصورت به دوزخ ظلمات سرنگون می شود. چنانچه کسی دین مانی را بپذیرد ولی توانایی انجام تمام فرایض و دستورات دینی را نداشته و گناه بزرگی نیز مرتکب شده باشد، محکوم می گردد که متوالیا در اجساد دیگر به زندگی باز می گردد و دوره دردناک تناسخ را که به اصطلاح سمساره نامیده می شود، طی کند تا روح او کاملا منزّه شده تا لایق پیوستن به ارض نور بشود. (عاشوری، مریم، ۸۲) طبق نظر پیشوایان اهل حق و بنابر اصل دونالدون، جسم شخص متوفی از بین رفته و روح او بر حسب اعمالش به جسم دیگر حلول می نماید و لذا مرگ و فنای جسم به منزله تعویض لباس و

جامه است. از انجایی که مردم اهل حق مرگ را سراغاز برای یک زندگی مجدد می دانند. اکنون در میان فرقه اهل حق مراسم یادبود درگذشتگان، جمله هو اول و اخیار گفته می شود یعنی ما از او هستیم و به او بازخواهیم گشت. اهل حق خود بر این اعتقادند که جمله ی انا لله وانا الیه راجعون در نزد مسلمانان می باشد. (حسینی، سید محمد، ۸۵)

مقایسه مراسم تدفین در مانویت و اهل حق:

یکی از مهمترین فصول عقاید کیش مانوی، آخرت شناسی فردی است. بر مبنای این عقاید جسم دنیوی بشر در معرض نابودی و فنا است و روح انسان که حاوی ذرات نور است، فنا ناپذیر و باقی است. از اینرو بحث محوری در دین مانوی سرنوشت روح پس از مرگ است. البته اطلاعات زیادی درباره تدفین و سرنوشت جسم در دین مانوی در دست نیست. بنابر توضیحات یک سند چینی جسم متوفی یک مانوی، برهنه در زمین تدفین می شد. فقدان اطلاعات دقیق در دین مانوی در باب تدفین جسم می تواند نشان دهنده این امر باشد که سرنوشت جسم و تدفین آن بی اهمیت بوده است. هر چند نمونه هایی از تدفین و قبر در سالونا جنوب کرواسی، از زمان مانویان به دست آمده است. (حسینی، سید توفیق، ۱۵۸) احکام کفن میت و دفن و تلقین اهل حقهای، فرقه آتش بیگی و برخی دیگر دقیقاً مثل احکام شیعه است، و با رساله توضیح المسائل مطابقت می کند ولی بعضی فرقه های اهل حق، احکام مخصوصی برای خود دارند و حتی برخی از آنها اموات خود را روبه قبله ی مسلمانان دفن نمی کنند. (ولی زاده، علی، ۱۰۰)

مقایسه تناسخ در مانویت و اهل حق:

در مانویت تولد مجدد و تناسخ زادمرد نام دارد. مانی شخصا زادمرد را از ارکان تعلیمات خویش قرار داده است. مانویان معتقد به تناسخ مقطعی و تداوم آن تا پاک شدن روح انسان بدکار دانسته اند. در دین مانوی نیوشایان رستگاری بعد از زادمرد را انتظار می کشند. یکی از تعلیمات مانوی در امر تناسخ، اجتناب از آزار رساندن به حیوانات است. تناسخ پایه و اساس این اهل حق را تشکیل میدهد. تناسخ در اهل حق به دونادون معروف است که روح انسان باید ۱۰۰۱ دون یا جامه را عوض کند تا به ذات حق ملحق بشوند.

مقایسه عمومیت یا محدودیت تناسخ در مانویت و اهل حق:

در مانویت و اهل حق معتقد به تناسخ محدود هستند با این تفاوت که در مانویت تا رسیدن به کمال این فرایند تناسخ ادامه دارد و در اهل حق باید ۱۰۰۱ دون را سپری کنند تا به ذات حق برسند.

مقایسه جوهره تناسخ پذیر در مانویت و اهل حق:

جوهره تناسخ پذیر در مانویت و اهل حق روح است. و این روح است که تناسخ و تولد مجدد پیدا می کند تا از از گناهان و الودگیها رهایی یابد و به کمال برسد. در مانویت، روح تا رهایی کامل از جسم و ماده تناسخ می یابد. در اهل حق روح باید ۱۰۰۱ دون را سپری کند تا به ذات حق پیوندد.

مقایسه کالبدهای مبدا و مقصد در مانویت و اهل حق:

مبدا تناسخ در مانویت با افرینش انسان شروع می شود و مقصد بعدی تولد مجدد بستگی به اعمال انسان دارد. اگر نیکوکار باشد روحش به انسان خوب و زیبا منتقل می شود و اگر بدکار باشد روانش به انسان زشت یا حیوان و گیاه و جماد منتقل می شود. در اهل حق، تناسخ بصورت تکاملی است. یعنی از جماد شروع می شود و به انسان ختم می شود. در اهل حق مانند مانویت بستگی به اعمال زندگی گذشته انسان دارد تا زندگی بعدی مشخص شود.

مقایسه تداوم زمانی در مانویت و اهل حق:

درباره تداوم زمانی در مانویت چرخه تناسخ تا رهایی کامل روح از ماده ادامه دارد هرکسی معرفت بیشتری کسب کند، زودتر می تواند از چرخه تناسخ رهایی یابد. تداوم زمانی در اهل حق بصورت ۱۰۰۱ دون است. یعنی بعد از هزار و یکمین دون، روح او به ذات حق ملحق می شود و محدود به ۱۰۰۱ دون است. پس در مانویت و اهل حق تداوم زمانی محدود به زمان خاصی است.

مقایسه انتقال مکانی در مانویت و اهل حق:

در مانویت و هم در اهل حق چرخه تناسخ و تولد مجدد در جهان مادی اتفاق می افتد. براساس اصل زامرد، انسان بارها در این دنیا متولد می شود و از دنیا می رود تا در این زندگی ها، مسیر کمال خود را طی کند در دوناون هم باید در این جهان ۱۰۰۱ دون را سپری کند تا به ذات حق برسد.

مقایسه جهت سیر در تناسخ در مانویت و اهل حق:

در مانویت و اهل حق سیر بصورت صعودی و نزولی است. در مانویت بستگی به اعمال زندگی گذشته دارد. که برحسب ان اعمال، اگر خوب باشد به انسان یا موجود برتر صعود می کند. اگر بد باشد به درجه حیوانیت یا گیاه و جماد نزول می کند. در اهل حق بصورت سیر تکاملی یعنی از نزولی به سیر صعودی است. اهل حق مانند مانویت بستگی به اعمال زندگی گذشته دارد.

فاصله بین دو زندگی در مانویت و اهل حق:

در مانویت فاصله بین دو زندگی برای رسیدگی به اعمال انسان وجود دارد. در این فاصله به زندگی گذشته رسیدگی می شود. در برخی متون اهل حق بی درنگ روح متوفی به کالبد دیگری می رود. اما در برخی دیگر، قائل به عالم برزخ و فاصله میان دو زندگی هستند. که مانند مانویت، به اعمال زندگی گذشته رسیدگی شود.

مقایسه نجات شناسی در مانویت و اهل حق:

انسان در مانویت و اهل حق، از طریق مناسک و اعتقاد به منجی و بهشت می تواند زودتر از چرخه تناسخ نجات پیدا کند و به رهایی کامل و کمال برسد.

نجات از طریق مناسک:

در مانویت و اهل حق برای نجات از چرخه تناسخ باید یک سری مناسک انجام دهند. در مانویت برای رهایی روان از جسم مناسکی از جمله ۱- عید بیم ۲- اقرار به گناهان ۳- سماع انجام می دهند. در اهل حق برای رهایی از دون ها که به ذات حق زودتر متصل شود مناسکی از جمله ۱- جم و جم خانه ۲- مسائل مربوط به قربانی ۳- سرسپاری ۴- عزاداری ماه محرم ۵- ماه رمضان ۶- اعیاد از جمله ۱- عید خاوندکار ۲- جشن یاران قولطاس ۳- نوروز ۴- عید غدیر ۵- عید قربان انجام می دهند.

نجات از طریق منجی:

در مانویت و اهل حق، اعتقاد به منجی وجود دارد. در دین مانوی، برای عیسی اسامی ذکر شده است. در حقیقت مانی خود را همان موعودی می دانست که عیسی مسیح از آمدنش خبر داده بود. در اهل حق اعتقاد به مهدویت و ظهور حضرت مهدی (عج) به عنوان منجی و پایان دادن به ظلمها و ستمها است.

بهشت؛ مقصد نجات

مقصد نهایی مانویان بهشت روشنی است. از جمله ویژگیهای بهشت روشنی عبارت از مظهر زیبایی شکفت انگیز، دارای نیروی خداوار، قائم به ذات، جاودانی و معجزه اسا است. در اینجا زندگی جاودان، بی مرگ و همه تندرست اند و بهشت روشنی مقصد نهایی در مانویت است. اهل حق، بهشت را در همین جهان می دانند. و معتقدند که لازمه عدالت خداوند این است که هرکسی پاداش و عقاب خود را در همین دنیا ببیند زیرا معتقد به تعویض جسم هستند. دون های برتر و بالاتر به منزله بهشت و دونهای بدتر و پایین تر به منزله جهنم تلقی می شود.

جمع بندی:

مانویان از نظر هستی شناسی اعتقاد به زروان دارند و انرا خدای خیر می دانند. اهل حق در هستی شناسی، اعتقاد به تجلی باریتعالی به مقام خاوندکار یا خداوند معتقد هستند.

مانویت و اهل حق، تاثیرپذیر از دین زرتشتی و گنوسی هستند. تفاوت در موارد تاثیرپذیری است. اینجا ذکر این نکته ضروری است که مانویت جزء دین گنوسیسم است. از نظر هدایت انسان، مانویت معتقد به معرفت و دانش است که بر پایه آن، انسان به رستگاری می رسد. انسان در اهل حق به عنوان راهنما می تواند به ذات حق ملحق شود... جامعه مانویت به دو گروه برگزیدگان و نیوشایان تقسیم می شود. در اهل حق بصورت خاندان است. در نزد دین مانوی، روح بعد از مرگ به دیدار داور دادگر می رود و کردار او را می سنجد یا به بهشت می رود یا دچار چرخه تناسخ می شود و یا به جهنم می رود. بنابر اعتقاد اهل حق، جسم شخص متوفی از بین می رود و روح او بر حسب اعمالش به جسم دیگر حلول می کند و در نزد آنها مرگ به تعویض جامه است.

مبحث تناسخ در مانویت و اهل حق وجود دارد. هر دو به تناسخ اعتقاد دارند مانویت و اهل حق به تناسخ محدود قائل هستند. روح به عنوان جوهره تناسخ پذیر در مانویت و اهل حق شناخته می شود. انسان به عنوان مبدا تناسخ در مانویت و مقصد تناسخ بستگی به اعمال زندگی گذشته دارد. تناسخ در اهل حق سیر تکاملی دارد. و مبدا تناسخ از جامد شروع می شود. مقصد آن هم انسان است ولی بطور کلی مقصد تناسخ در اهل حق مانند مانویت بستگی به زندگی گذشته دارد. تناسخ از نظر تداوم زمانی در مانویت، تا رسیدن به رستگاری ادامه دارد. در اهل حق باید ۱۰۰۱ دون را سپری کند. هر دو دین قائل به تناسخ در جهان مادی هستند. مانویت و اهل حق به سیر صعودی و نزولی بر حسب اعمال گذشته اعتقاد دارند. فاصله میان دو زندگی در مانویت وجود دارد. در اهل حق مورد اختلاف است برخی فرقه ها به فاصله میان دو زندگی معتقد نیستند و برخی دیگر قائل به عالم برزخ و فاصله میان دو زندگی هستند. مانویت و اهل حق، نجات و رهایی از چرخه تناسخ را از طریق انجام مناسک و اعتقاد به منجی و بهشت می دانند.

فهرست منابع:

۱- ابراهیم، علیرضا، پیکرهای کرایه ای، ۱۳۹۹، چاپ ۱، ناشر، کانون اندیشه جوان

۲- ابوالقاسمی، محسن، مانی به روایت ابن الندیم، ۱۳۸۰، چاپ اول، ناشر: طهوری

۳- اردستانی، حمیدرضا، مانی و مانویت، ۱۴۰۰، چاپ ۱، ناشر، نگاه

۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم، این گنوسی و مانوی، ۱۳۷۳، چاپ ۱، ناشر، فکر روز

۵- افشاری، مهران، این قلندری، ۱۳۷۵، چاپ اول، ناشر، شرکت نشر فراروان

- ۶- اقامحمدی، علی محمد، مانی، مانیگری، صوفیگری، ۱۳۸۴، چاپ ۱، ناشر: فرهاد
- ۷- اکبری، سیدمحمد، گلستان یارسان (دونادون)، ۱۳۸۰، چاپ اول، جلد ۱، ناشر: بی تا
- ۸- باقری، عباس، مانی و سنت مانوی، ۱۳۹۷، چاپ سوم، ناشر: فرزانه مهر
- ۹- بختیار، ابراهیم، نقد و بررسی عقاید اهل حق، ۱۳۹۱، چاپ اول، ناشر: دانشگاه باقرالعلوم
- ۱۰- البری، چارلز رابرت سیسل، زبور مانوی، ۱۳۸۸، چاپ اول، ناشر: اسطوره
- ۱۱- بهار، مهرداد، ادبیات مانوی، ۱۳۹۴، چاپ ۱، انتشارات، کارنامه
- ۱۲- تجدد، نهال، نوآوران، ۱۳۸۲، چاپ اول، ناشر: بی تا
- ۱۳- تقی زاده، سیدحسن، مانی و دین او، ۱۳۷۹، چاپ ۱، ناشر: فردوس
- ۱۴- توفیقی، حسن، آشنایی با ادیان بزرگ، ۱۴۰۱، چاپ ۸، ناشر، کتاب طه
- ۱۵- تیموری، قادر، تاریخ ایران کمبریج، ۱۳۹۰، چاپ ۱، ناشر: مهتاب
- ۱۶- جلالی، علیرضا، ((بررسی تطبیقی الهیات مسیحی با اندیشه های گنوسی تا پایان قرن پنجم))، ۱۳۹۸، دومین کنفرانس پژوهشهای دینی - علوم اسلامی - فقه و حقوق در ایران و جهان اسلام
- ۱۷- جیحون آبادی، نعمت اله، شاهنامه حقیقت، ۱۳۶۴، چاپ اول، ناشر، حسینی
- ۱۸- حسینی، سیدحسین، بررسی تحلیلی فرقه اهل حق، ۱۳۸۲، چاپ ۱، نشر ذکری
- ۱۹- حیدری، بهزاد، ((مطالعه تاریخچه، عقاید و آیین های اهل حق))، ۱۳۹۲، دانشگاه آزاد واحد شهرری دانشکده علوم انسانی
- ۲۰- دکره، فرانسوا، مانی و سنت مانوی، ۱۳۹۷، چاپ سوم، ناشر: موسسه نشر فرزانه روز
- ۲۱- دوستخواه، جلیل، اوستا، ۱۳۸۵، چاپ دهم، ناشر، مشاهیر هنر
- ۲۲- رجب نیا، مسعود، تاریخ باستانی ایران، ۱۳۹۶، چاپ ۵، ناشر: علمی و فرهنگی
- ۲۳- رستمی، منصور، آیین یارسان، ۱۳۹۲، چاپ اول، ناشر: شاکر
- ۲۴- رضایی، عبدالعظیم، اصل و نسب دینهای ایران باستان، ۱۳۵۸، چاپ اول، ناشر: دانشگاه تهران

- ۲۵- رضایی، مهدی، ۱۳۸۲، فتوت نامه ها و رسائل خاکساریه، ۱۳۸۲، چاپ ۱، ناشر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۲۶- زرنر-آر سی، هنر مانوی و زرتشت، ۱۳۸۲، چاپ دوم، ناشر، انتشارات مولی
- ۲۷- سلطانی، محمد علی، تاریخ خاندانهای حقیقت و مشاهیر متاخر اهل حق، ۱۳۸۰، چاپ ۱، ناشر: سها
- ۲۸- شاه ابراهیمی، سید قاسم، اهل حق، ۱۳۷۱، چاپ اول، ناشر: راستی
- ۲۹- شریفی، یاسر، ((مولفه های دینی دخیل در ایین مانی))، ۱۳۸۶، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی
- ۳۰- صادقی، مجید، نفس و تناسخ، ۱۳۷۷، چاپ اول، ناشر، مشکوه
- ۳۱- صحبت منش، فرخ، دین و روان با تاکید بر اهل حق، ۱۳۸۲، چاپ اول، ناشر: مولف
- ۳۲- صفی زاده، صدیق، نامه سرانجام، ۱۳۹۷، چاپ ۱، سفیر ادرهال
- ۳۳- صفی زاده، صدیق، نوشته های پراکنده درباره یارسان، ۱۳۶۱، چاپ اول، ناشر، عطایی
- ۳۴- ظاهری، طیب، ایین یارسان، ۱۳۹۸، چاپ اول، چاپخانه اراس
- ۳۵- طباطبایی فر، سیدعباس، سخنی با اهل حق، ۱۳۸۵، چاپ ۱، ناشر، عصر جوان
- ۳۶- عاشوری، مریم، سنجش تطبیقی آموزه های مانوی با مسیحیت در عصر ساسانی، ۱۳۹۲: دانشگاه آزاد واحد شاهرود دانشکده علوم انسانی
- ۳۷- عالی نژاد، خلیل، دیوان حضرت خان الماس لرستانی، ۱۳۷۶، چاپ اول، ناشر، بی تا
- ۳۸- عقیفی، رحیم، پژوهشی در اساطیر ایرانی، ۱۳۸۳، چاپ ۲، ناشر، توس
- ۳۹- غلامی، طلعت، ((ایین اهل حق کرمانشاه و میراث ایین های باستان))، ۱۳۹۱، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بیرجند
- ۴۰- فتاح پور، مصلح، ((مطالعه موردی فرقه اهل حق))، ۱۳۹۵، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان
- ۴۱- فکور افشاگر، احمد، ((نقد و بررسی امکان تناسخ))، ۱۳۹۹، مدرسه حکمت و دین پژوهش
- ۴۲- فومشی شکری، محمد، ((مبانی عقاید گنوسی در مانویت))، ۱۳۸۲، مجله فسا اهل حق، شماره ۸۴

مجله نامه الهیات، سال شانزدهم، شماره شصت و دوم، بهار ۱۴۰۲

۴۳- قاضی، مجید، امین یاری، ۱۳۵۸، چاپ اول، انتشارات بیگوند

۴۴- قلی زاده، خسرو، اساطیر ایرانی بر پایه متون پهلوی، ۱۳۸۷، چاپ اول، ناشر، پارسه

۴۵- کاکای، حیدر، زمینه شناخت تنبور، ۱۴۰۰، چاپ ۱، ناشر، مشاهیر هنر

۴۶- کایت، کلیم، هنر مانوی، ۱۳۷۳، چاپ اول، فکر روز

۴۷- کرسستین-سن-ارتوز، ایران در زمان ساسانیان، ۱۳۹۰، چاپ ۷، ناشر، نگاه

۴۸- گودرزی بروجردی، علی، فرقه اهل حق، ۱۳۹۹، چاپ ۱، ناشر: انتشارات علامه بحرانی

۴۹- لعل ارا، محمد، ((تحلیل و نقد باورها و عقاید اهل حق))، ۱۳۹۷، گروه فلسفه دانشکده علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

۵۰- محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ اول، ناشر: توس

۵۱- مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ۱۳۶۸، چاپ اول، ناشر: پژوهشهای اسلامی استان قدس رضوی،

۵۲- مکارمی، زهرا، ((مقایسه حلول و تجلی در امین اهل حق با تجسد در مسیحیت))، ۱۳۹۲، دانشکده علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی

۵۳- منتظر، محمد، ((بررسی تطبیقی ایزدان زرتشتی و مانوی))، ۱۳۸۴، گروه زبانشناسی و فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه علامه طباطبایی

۵۴- منتظری، سعیدرضا، دین مانویان، ۱۴۰۱، چاپ دوم، ناشر، ثالث

۵۵- موحدیان عطار، علی، تناسخ گذشته و امروز، ۱۴۰۰، چاپ ۲، ناشر، دانشگاه ادیان و مذاهب

۵۶- نفیسی، سعید، سرچشمه تصوف در ایران، ۱۳۸۹، چاپ ۱، ناشر، شرکت مطالعات نشر کتاب

۵۷- وامقی، ایرج، نوشته های مانی و مانویان، ۱۳۷۷، چاپ ۱، ناشر، سوره مهر

۵۸- ولی زاده، علی، ((اهل حق، تاریخچه و فقه))، ۱۳۸۰، دانشگاه تربیت معلم تهران

۵۹- ویدن گرن، گئو، مانی و تعلیمات او، ۱۳۹۵، چاپ ۵، نشر: مرکز

۶۰- هالروید، استوارت، ادبیات گنوسی، ۱۳۸۸، چاپ ۱، ناشر: اسطوره

مجله نامه الهیات، سال شانزدهم، شماره شصت و دوم، بهار ۱۴۰۲

۶۱- الهی، نور علی، برهان الحق، ۱۳۷۳، چاپ ۸، ناشر، جیحون

۶۲- الیاده، میرچاده، ایین گنوسی و مانوی، ۱۳۷۳، چاپ ۱، ناشر، انتشارات فکر

۶۳- یاسمی فر، علی، ((ایین و باورهای شیعی در جامعه اهل حق ایران))، ۱۳۹۷، دانشگاه ادیان و مذاهب
